

تجلی ایزدان زردشتی بر سکه‌های کوشانی

سیروس نصرالله‌زاده*

نجمه مهدی**

چکیده

شاهنشاهی کوشانیان یکی از شاهنشاهی‌های بزرگ جهان باستان بود که از اوایل سده اول تا میانه سده چهارم میلادی بخش‌های مهمی از آسیای مرکزی و شمال هند را تحت سلطه خود داشت. این شاهنشاهی، به واسطه موقعیت جغرافیایی خاص خود و قرارگرفتن در حاشیه حکومت‌های قدرتمند سیاسی و سنت‌های بزرگ دینی، محیطی چندفرهنگی را تشکیل داده و بدین ترتیب زادگاه پیدایش و شکوفایی آثار هنری برجسته و متنوعی شد که خود، مجموعه‌ای از عناصر دینی، هنری و فرهنگی تمدن‌های پیرامون بودند. در این میان سهم عمده‌ای از این عناصر را باید مربوط به سنت‌ها و باورهای ایرانی دانست که به بهترین شکل بر سکه‌ها، که خود از مهم‌ترین انواع هنر کوشانی هستند، نمود یافته‌اند. بر این سکه‌ها شمایل گروه پرشماری از ایزدان مورد پرستش کوشانیان تصویر گشته و به همراه نام بلخی آن‌ها معرفی شده است. اسامی اغلب این ایزدان را در منابع زردشتی می‌یابیم و شمایل بسیاری از آنان را نیز، علی‌رغم شکل‌گیری‌شان بر اساس شمایل ایزدان یونانی‌رومی و نفوذ عناصر هندی در آن‌ها، می‌توان در تناسب با توصیفات منابع زردشتی از آنان دانست. بنابراین سکه‌های کوشانی، به عنوان گنجینه‌ای با ارزش و بی‌نظیر از نام و تصویر ایزدان زردشتی، جایگاهی والا در مطالعات ایرانی و به ویژه شناخت دین زردشتی در شرق ایران دارد که خود با توجه به ناچیز بودن منابع تصویری در غرب ایران و کمبود منابع اطلاعاتی از شرق ایران اهمیتی دوچندان می‌یابد، به گونه‌ای که شناخت شمایل بسیاری از ایزدان زردشتی بدون وجود آن‌ها هرگز میسر نیست.

* دانشیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشکده زبان‌شناسی، cyrusnasr@ihcs.ac.ir
** دانشجوی دکتری ایران‌شناسی تاریخی، بنیاد ایران‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)،
najmemahdi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۳

کلیدواژه‌ها: شاهنشاهی کوشانیان، سکه‌های کوشانی، ایزدان کوشانی، شمایل‌نگاری، ایزدان زردشتی.

۱. مقدمه

در سده اول میلادی یکی از عظیم‌ترین شاهنشاهی‌های جهان باستان توسط خاندانی موسوم به «کوشانیان» در آسیای مرکزی و شمال هند برپا شد و تا میانه سده چهارم میلادی همچنان تداوم یافت. سرزمین‌های تحت حاکمیت کوشانیان، در حاشیه حکومت‌های قدرتمند سیاسی و سنت‌های بزرگ دینی و در مسیر «جاده ابریشم»، که خود علاوه بر تسهیل و تسریع تجارت کالا، تبادل آراء و اندیشه‌ها را نیز میسر می‌ساخت، قرار گرفته بود. این منطقه شگرف، به واسطه همین موقعیت جغرافیایی خاص، محیطی چندفرهنگی را با ادیان، زبان‌ها، و سنت‌های نو و کهن مختلف تشکیل داده و بدین ترتیب زادگاه پیدایش و شکوفایی آثار برجسته و عظیم هنری‌ای شد که خود، مجموعه‌ای گرانبها از عناصر دینی، هنری و فرهنگی تمدن‌های پیرامون بودند.

در آثار به دست آمده از نخستین پادشاهان کوشانی و به ویژه بر سکه‌های ایشان، که مورد توجه خاص این مقاله است، تأثیر باورها و سنت‌های پیشین منطقه، از جمله سنت‌های پادشاهان یونانی‌بلخی و نیز برخی عناصر ایرانی و هندی، که از روزگاری دور در این منطقه نفوذ یافته بود، به وضوح مشاهده می‌گردد. در اوایل سده دوم میلادی، همزمان با به قدرت رسیدن تأثیرگذارترین پادشاه کوشانی، یعنی کانیشکا، تحولات بسیاری در زمینه‌های مختلف صورت گرفت که یکی از مهم‌ترین آن‌ها را باید مربوط به نمایش گروه مشخص و پرشماری از ایزدان بر سکه‌های کوشانی دانست. تصویر این ایزدان بر سکه‌های کانیشکا، عموماً بر اساس سنت‌های شمایل‌نگاری یونانی شکل گرفته، با وجود این، آنان، با توجه به دیگر تحول صورت گرفته در این دوره، یعنی بهره‌گیری از زبان بلخی به جای زبان یونانی، همراه با اسامی بلخی خود معرفی شده‌اند. بدین ترتیب سکه‌های کانیشکا به گنجینه‌ای گرانبها از تصاویر ایزدان کوشانی به همراه نام ایرانی ایشان تبدیل گشته و با توجه به حضور اسامی بسیاری از آنان در منابع زردشتی، این گمان ایجاد می‌شود که کانیشکا بیش از هر چیز تحت تأثیر باورهای ایرانی بوده است. با توجه به کمبود منابع تصویری از ایزدان زردشتی در غرب ایران، باید زمینه پیدایش و شکوفایی این مجموعه عظیم تصویری و نیز شاکله اصلی آن را مرهون سنت‌های یونانی، هندی و بومی پای‌گرفته

در آسیای مرکزی دانست که در عین حال عناصر ایرانی نیز به آن افزوده گشته و بدین ترتیب ماهیت چندفرهنگی آسیای مرکزی و تساهل پادشاهان کوشانی در برابر فرهنگ‌ها و اندیشه‌های مختلف را به بهترین شکل نمایش داده است. سنت شمایل‌نگاری کانیشکا در دوره پسر و جانشین او، یعنی هویشکا، با قدرت و وسعت بیشتری تداوم یافت، با وجود این، در دوره جانشینان هویشکا، این سنت در اثر فتوحات ساسانیان در مناطق غربی کوشانی و محدود شدن قلمرو کوشانیان به نواحی شرقی در سرزمین‌های هندی، دستخوش تحولی آنی و اساسی شد، به گونه‌ای که تصویر ایزدان پیشین از سکه‌های کوشانی حذف شده و تنها تصویر تعداد محدودی از آن‌ها، که پیوندی با باورهای هندی داشتند، تداوم یافت. در این مقاله برآنیم که با مطالعه شمایل ایزدان منقوش بر سکه‌های پادشاهان کوشانی، به بررسی ریشه و ماهیت این ایزدان پرداخته و به این واسطه، تصویری کلی از سنت‌ها و باورهای دینی مورد توجه آنان ارائه دهیم.

۲. دوران حکومت نخستین پادشاهان کوشانی

کوشانیان را اغلب اهالی قبیله‌ی «یوئه‌چی» (yüeh-chih/yu-tchi)^۱ دانسته‌اند که بنا بر گزارش منابع چینی، در هزاره اول پیش از میلاد، قومی پرشمار و پر قدرت در مناطق غربی ایالت کانسو (Kansu/Gansu) در چین بودند و در سده دوم پیش از میلاد، تحت تأثیر حملات صحراگردان خیونی (Xiongnu/ Hsiung-nu)، مجبور به ترک زادبوم خود شدند. این اقوام پس از مهاجرتی طولانی سرانجام در حدود سال ۱۲۷/۱۲۸ پیش از میلاد (در مورد این تاریخ‌گذاری‌ها، نک. Sims-Williams and Cribb 1995/96; Cribb 1999: 181-194; Falk 2014) در ناحیه‌ای در شمال جیحون، در قلب قلمرو پادشاهان یونانی‌بلخی ساکن شده^۲ و در نخستین سال‌های پس از میلاد، با تشکیل شاهنشاهی کوشانی تسلط خود را بر این نواحی تحکیم کردند (Bivar 1983: 36-39; Frye 1988: 122; Enoki et. al. 1994: 173 ff.; Falk 2015: 30ff). مهم‌ترین فهرست موجود از نخستین پادشاهان کوشانی، در کتیبه مفصل و بارزش چهارمین و قدرتمندترین پادشاه کوشانی، یعنی کانیشکا (Kaniška)؛ حکومت از حدود ۱۲۷ تا ۱۵۰ م.)، در محوطه رباطک (Rabatak) ارائه شده است^۳ که کانیشکا در آن نیاکان خود را به این صورت معرفی می‌کند: «کوجولاکدفیسس، پدر پدربزرگ، ویمه‌تکتو، پدربزرگ و ویمه‌کدفیسس پدر» (Sims-Williams: Vima Kadphises; Vima Taktu/Takto; Kujula Kadphises)

دست آمده از این پادشاهان نیز تأیید می‌گردد (William in Sims-Williams and Cribb 1995/96, 80) و این توالی با توجه به سکه‌های به

یوئه‌چی‌ها/کوشانیان در قلمرو تازه فتح شده، با تنوع شگفت‌آوری از سنت‌ها و باورهای دینی و عناصر هنری و فرهنگی روبرو گشتند که می‌توان آن‌ها را در چهار گروه اصلی معرفی کرد. نخست، باورها و سنت‌های یونانی، که به همراه یونانیان مهاجر به منطقه راه یافته و به دلیل غلبه سیاسی طولانی مدت آنان، بسیار پر رونق بود.^۵ دوم، عناصر فرهنگی و باورهای هندی، که از مدت‌ها قبل وارد قلمرو یونانی‌بلخی شده و حضور و فعالیت بازرگانان و صنعتگران هندی، زمینه نفوذ و گسترش هرچه بیشتر آن را فراهم می‌کرد. سوم، باورهای زردشتی و عناصر هنری و فرهنگی ایرانی، که احتمالاً پیش از فتوح اسکندر در برخی نواحی شرق ایران و به ویژه بلخ، با توجه به اهمیت آن، نخست در سنت زردشتی و دیگر به عنوان استانی هخامنشی، ریشه دوانده و نفوذ یافته بود (Gnoli 1980: 215ff., 227ff.) و در این گروه باید از بسیاری باورهای پیش‌زردشتی که همچنان در نواحی مختلف آسیای مرکزی و به ویژه در شمال جیحون و در میان قبایل بیابانگرد ایرانی رواج داشت، نیز یاد کرد (نک. Grenet 2015b). آخرین گروه، سنت‌ها و باورهای بومی است که بهترین نمونه آن را در ظهور ایزدبانوی شهر کابل بر سکه‌های پادشاه یونانی‌بلخی، «اوکراتید» (Eucratides) می‌توان مشاهده کرد. شمایل این ایزدبانو، که از سویی شبیه به زئوس یونانی و از سوی دیگر، همراه با برخی عناصر هندی تصویر شده، خود نمونه بی‌نظیری از ماهیت چندفرهنگی بلخ یونانی و نفوذ عناصر و باورهای غنی و کهن مناطق هم‌جوار در این قلمرو گسترده، در روزگاری است که یوئه‌چی‌ها، با پیشینه‌ای از سنت‌ها و باورهای خاص خود قدم به آن نهادند.

تجلی و تداوم سنت‌های پای‌گرفته در آسیای مرکزی و ماهیت چندفرهنگی این محیط را بر سکه‌ها و دیگر آثار هنری نخستین پادشاهان کوشانی به وضوح می‌توان مشاهده کرد. از مهم‌ترین عناصر یونانی این آثار، شمایل ایزدانی چون زئوس، هراکلس، سیبل، آتنا و نیکه است (Rosenfield 1967, pp. 12-16) که همگی از اساسی‌ترین عناصر «ایدئولوژی شاهی» حکومت یونانی‌بلخی بوده و حضور آن‌ها نشان از تلاش احتمالی فرمانروایان جدید برای بهره‌گیری از مبانی ایدئولوژیک حکومت‌های پیشین دارد. از سوی دیگر، این شمایل را می‌توان در پیوند با همتایان ایرانی این ایزدان نیز تصور کرد، به گونه‌ای که گویا صرفاً برای نمایش‌شان از سنت‌های شمایل‌نگاری یونانی استفاده شده و یا آن‌که هنرمند کوشانی سعی

کرده دو مفهوم دینی مربوط به دو فرهنگ مختلف را با یک شمایل واحد ارائه دهد. تصویر دیگری که ردپایی از باورهای ایرانی در آن دیده می‌شود، مربوط به ایزدی با دیهیمی پرتوافشان بر سکه‌های ویمه‌تکتوست که گرنه او را به واسطه شباهتش به ایزدی که بعدها بر سکه‌های کانیشکا به زبان بلخی، «میتره»^۶ خوانده شد، همتای این ایزد دانسته و نخستین حضور ایزدان ایرانی بر سکه‌های کوشانی را مربوط به همین دوره تشخیص داده است (Grenet 2015a: 206-207).^۷ باورهای هندی نیز همچنان از عناصر مهم و تأثیرگذار بودند که نمود ویژه آن را می‌توان در القاب شیوایی کوجولا و ویمه‌کدفیسس بر سکه‌ها (Rosenfield 1967: 22-26; Harmatta et. al. 1994: 317-318; Fussman 1998: 593 fn. 55; Lo Muzio 1995/6: 162-163) و نیز در شمایل ایزدان منقوش بر آن‌ها^۸ جستجو کرد. گرایش این پادشاهان به باورهای هندی و به ویژه شیوا را، می‌توان از سویی برآمده از سلاطین شخصی آنان و در پیوند با ویژگی‌های جنگاوری شیوا تصور کرد و از سوی دیگر، نتیجه گسترش قلمرو کوشانی در سرزمین‌های هندی، که التفات به آیین‌های هندی را به ضرورتی سیاسی تبدیل کرده بود. همچنین، شواهد نشان از تأثیر برخی باورهای دینی خاندانی در این انتخاب دارند، چنان‌که در کتیبه‌ای کوشانی که از دشت ناوور (Nawūr)^۹ به دست آمده (Sims-Williams and Falk 2014)، ایزد ماه، از ایزدان کهن ایرانی و حامی خاندان سلطنتی کوشانی که در عین حال پیوندی نزدیک با شیوا داشت، به عنوان حامی ویمه‌کدفیسس معرفی شده است (Harmatta et. al., 1994, 319-320).

۳. کانیشکا و تجلی ایزدان زردشتی بر سکه‌های او

در دوره حکومت کانیشکا اقدامات و اصلاحات بسیار مهمی صورت گرفت (نک Frye 1984: 261; Klimburg-salter 1999, p. 4; Sims-Williams and Cribb 1995/96, pp. 78, 107) که از مهم‌ترین آن‌ها باید به تلاش وی برای احیا و به‌کارگیری زبان بلخی به جای زبان یونانی اشاره کرد،^{۱۰} که دو نمونه آن را در کتیبه رباطک و بر سکه‌های این پادشاه مشاهده می‌کنیم.^{۱۱} این تحول را می‌توان نمودی آشکار از گرایش کانیشکا به باورهای ایرانی تلقی کرد، چرا که خود او در کتیبه رباطک، زبان بلخی را «اریه» نامیده (Sims-Williams in Sims-Williams and Cribb 1995/96: 78) و این نام‌گذاری و نیز شیوه کتیبه‌نویسی او تا حدود زیادی یادآور کتیبه بزرگ داریوش هخامنشی در بیستون است.^{۱۲} دیگر تحول صورت گرفته در این دوره آن است که بر سکه‌های کانیشکا، بر خلاف سکه‌های پادشاهان پیشین، شمایل

گروه پرشماری از ایزدان مورد ستایش کوشانیان، تصویر، و مهم‌تر از آن، با اسامی بلخی معرفی شده و به این ترتیب آن‌ها را به گنجینه‌ای با ارزش و بی‌نظیر از شمایل ایزدان کوشانی به همراه نام ایرانی ایشان تبدیل کرده است. ایزدان معرفی شده در دوره کانشکا را می‌توان در چهار گروه بررسی کرد. نخست، گروهی پنج‌تایی از ایزدانی که با نام‌های یونانی بر نخستین سکه‌های وی نقش بسته‌اند.^{۱۳} دیگر، گروهی هفت‌تایی که در کتیبه رباطک معرفی شده‌اند.^{۱۴} سوم ایزدانی که با همان شمایل منقوش بر سکه‌های یونانی و تنها با نام‌هایی بلخی بر سکه‌های بعدی کانشکا نقش بسته و چند ایزد دیگر نیز به آن‌ها افزوده شده‌اند.^{۱۵} و چهارم، گروهی از ایزدان فرعی که آن‌ها را بر سکه‌های پراکنده وی، که احتمالاً بنا بر انگیزه و یا رویدادی خاص ضرب شده‌اند، می‌یابیم.^{۱۶}

ایزدان یونانی سکه‌های کانشکا، همگی با شمایی که نشان از نظارت دقیق دولت مرکزی دارد، بر عالی‌ترین سری سکه‌های کوشانی نقش بسته‌اند و این نکات را می‌توان نشان از اهمیت و جایگاه والای آنان در میان کوشانیان دانست. نکته مهم دیگر، ایرانی بودن ساختار کلی این ایزدان، علی‌رغم نام یونانی آنان است که گرنه آن را با استناد به دو نکته تأیید می‌کند، یکی مذکر بودن سلن کوشانی، بر خلاف سلن یونانی و مطابق با ایزد ایرانی ماه و دیگر آن که آنموس در زبان یونانی، تنها عبارتی رایج در معنای «باد» است و نه نام ایزدی خاص (Grenet 2015a: 214). همچنین در این زمینه باید به پیوند مستقیم این ایزدان با عناصر طبیعی و تطابق‌شان با فهرست ایزدان مورد پرستش هخامنشیان در تاریخ هرودت^{۱۷} توجه داشت (Tanabe 1995)^{۱۸} که شاید اشاره‌ای به گزینش خاص کانشکا در بهره‌گیری از سطحی از دین ایرانی، که در میان عامه مردم شناخته‌شده و محبوب بود، داشته باشد. با این همه، در میان ایزدان این گروه، نشانی از زئوس/اهوره‌مزدا، علی‌رغم حضور او در فهرست هرودت، مشاهده نمی‌شود و این غیبت پر رمز و رازی است که بر سکه‌های بلخی کانشکا نیز تداوم یافت، هرچند او را با نام اورمزدو در جایگاه سوم ایزدان کتیبه رباطک، و تصویرش را بر تعداد محدودی از سکه‌های هوشکا می‌یابیم.

بیشتر ایزدان معرفی شده در کتیبه رباطک و سکه‌های بلخی کانشکا را نیز از ایزدان زردشتی و در پیوند با باورهای ایرانی دانسته‌اند (Cribb in Sims-Williams and Cribb 1995/96: 108; Cribb 1998: 89; Grenet 1984, 2015a; Bracey 2012). گرنه با استناد به شواهدی از وجود رسم خویوده در سغد در زمان فتوحات اسکندر، بر آن است که دین زردشتی در دوره یونانی در سغد وجود داشته و در دوره کوشانی دست کم در میان بخشی

از مردم تداوم یافته است (Grenet 2015a: 208; 2015b: 142). همچنین در این مورد باید به استفاده از تقویم زردشتی در بلخ دوره هخامنشی توجه کرد (Naveh & Shaked 2012: 35-36). بدین ترتیب این احتمال وجود دارد که در دوره کانیسکا تغییری در باورهای دینی صورت نگرفته و کوشانیان شمایل یونانی را صرفاً برای نمایش ایزدان ایرانی که از مدت‌ها پیش در نواحی تحت حاکمیتشان شناخته شده و مورد پرستش بودند، به کار برده باشند. احتمال قابل تأمل دیگر آن است که عامل این گرایش‌ها را تحولات در حال جریان در ایران و نفوذ سیاسی، نظامی و فرهنگی این همسایه غربی فرض کنیم (Göbl 1984: 63)^{۱۹}، که این احتمال با توجه به شواهد موجود از روابط مسالمت‌آمیز و حتی پیوندهای خاناندانی و قدرت مهم کوشانی و اشکانی کاملاً منطقی به نظر می‌رسد.^{۲۰}

اساس معرفی و رتبه‌بندی ایزدان در کتیبه رباطک مشخص نیست و از میان پنج ایزد سکه‌های یونانی کانیسکا، که همگی بر سکه‌های بلخی او نیز ظاهر گشته‌اند، تنها دو ایزد نانا و هلیوس/میرو را در این کتیبه می‌توان یافت.^{۲۱} نانا، از ایزدبانوان کهن غرب جهان ایرانی است که پس از ورود به آسیای مرکزی در دوره هخامنشی و یا سلوکی،^{۲۲} به یکی از مهم‌ترین ایزدبانوان شرق ایران تبدیل شد. تاکنون تلاش‌های بسیاری برای یکسان‌انگاری این ایزدبانو با دیگر ایزدبانوان جهان ایرانی از جمله اناهیتا و سپنته‌ارمئیتی صورت گرفته، اما هیچ یک از منابع نوشتاری چنین نظری را تأیید نمی‌کنند. (برای بررسی این یکسان‌انگاری‌ها، نک. Tanabe 1995: 210-212; Ambos 2003: 255-256; Shenkar 2014: 116-117). نام این ایزدبانو در کتیبه رباطک در رأس ایزدان کوشانی و به عنوان حامی کانیسکا و اعطاکننده قدرت پادشاهی به او (Sims-Williams in Sims-Williams and Cribb 1995/96: 78)^{۲۳} معرفی شده و این جایگاهی است که با تعدد تصاویر او بر سکه‌های کوشانی (Göbl 1984: 63)^{۲۴} با این همه، «صحنه تقدیم دیهیم»، به عنوان نمادی از «اعطای قدرت»، تنها بر یک گونه خاص از سکه‌های یکی از آخرین پادشاهان کوشانی (کانیشکای سوم؛ Mukhrejee 1969: Fig. 1 and 1A)، نقش بسته است. جایگاه دوم فهرست ایزدان کتیبه رباطک مربوط به ایزدبانویی دیگر با نام «اوما»^{۲۵} است که به صورت «اوما ی پر جلال / درخشان» (hu-farnah Umma/Omma) و به عنوان میزبان دیگر ایزدان معرفی گشته (Sims-Williams in Sims-Williams and Cribb 1995/1996: 79).^{۲۶} و او را معمولاً در پیوند با یکی از ایزدبانوان سکایی، شاید ارتیمپاسه (Artimpasa/Argimpasa)^{۲۷} یا تابیتی (Tabiti)،^{۲۸} تشخیص داده‌اند (Grenet 2015a, 210-211).

این ریشه سکایی را در چهارمین ایزد معرفی شده در کتیبه رباطک، یعنی «مزدوآنو» نیز می‌توان جستجو کرد که تصویرش را تنها بر نوعی کمیاب از سکه‌های زر کائیشکا می‌یابیم. از مهم‌ترین عناصر شمایل‌نگاری این ایزد، شباهت بی‌بدیلش حتی در جزئیات چهره به تصاویر کائیشکاست و بدین ترتیب او را با هیچ یک از ایزدان معرفی شده در متون زردشتی نمی‌توان تطبیق داد. نشانی از نام او نیز در منابع نوشتاری غرب ایران به چشم نمی‌خورد.^{۲۸} شنکر و گرنه با پذیرش ریشه‌شناسی سیمزویلیامز، که نام مزدوآنو را بلخی و مشتق از ریشه «میژدوه» (*miždwaḥ؛ به معنای «بخشنده/مهربان») و معادل احتمالی «میدوس» (mīdhvās) لقب رودره (Rudra؛ شکل اولیه شیوا)، دانسته (Sims-Williams 1997: 338)، این ایزد را مربوط به گذشته سکایی کوشانیان تلقی کرده و بر تلاش ایشان در افزودن برخی جنبه‌های شخصیتی شیوا به وی تأکید دارند (Grenet 2012b: 17-18; Shenkar 2014: 115).^{۲۹} در مورد ریشه سکایی این ایزد، می‌توان به سواره بودن وی^{۳۰} و در مورد نفوذ عناصر شیوایی، به عصای سه‌شاخه و نیز اسب دو سر او توجه کرد که شاید اشاره‌ای به ماهیت دوگانه شیوا داشته باشد.^{۳۱}

چهار ایزد دیگر کتیبه رباطک، یعنی اورمزدو، سروشرد، ناراسا و میرو، را باید به ترتیب همتای اهوره‌مزدا، سروش (Sraoša؛ اوستایی: Sraoša; Sraoṣō; فارسی میانه: Srōš)، نریوسنگ (اوستایی: Nairiō. Saṃhō)، و میتره (Mithra؛ فارسی میانه: Mihr) زردشتی تلقی کرد. اورمزدو را، چنان‌که اشاره شد، علی‌رغم قرار گرفتنش در جایگاه سومین ایزد کتیبه رباطک، نه بر سکه‌های کائیشکا که تنها بر چند سکه معدود هویشکا می‌یابیم و از نریوسنگ و سروشرد نیز بر سکه‌های کوشانی نشانی نیست.^{۳۲} با این همه، در این قسمت از کتیبه رباطک، به طرز جالبی همتایان هندی ایزدان با استفاده از نوشته‌ای بین خطی به صورت «ماسنو» (Maaseno؛ بلخی: MAACHNO؛ سکایی: Mahāsena) و ویشاکها (Viśakha) معرفی شده‌اند که از آن میان ماسنو را به واسطه برخی ویژگی‌هایش، چون نقش خروس و برخی نشان‌های مربوط به جنگاوری، که از عناصر مرتبط با سروش در سنت زردشتی نیز هست، معادل سروشرد تشخیص داده‌اند (Mann 2012: 125-128; Boyce 1975: 61). نام و تصویر این دو ایزد هندی، علی‌رغم غیبت نام سروشرد از سکه‌های کوشانی، بر برخی سکه‌های هویشکا نقش بسته (نک. به ادامه) و به همین واسطه می‌توان سروش را نمونه منحصر به فردی از ایزدان زردشتی دانست که با نام همتای هندی خود بر سکه‌های کوشانی ظاهر شده و همراهی همیشگی عناصر هندی/شیوایی با باورهای زردشتی کوشانی را تأیید نموده است. آخرین

ایزد فهرست کتیبه رباطک، میروست^{۳۳} که تصویر او را به وفور بر سکه‌های کانیشکا و هویشکا می‌یابیم (Göbl 1984: Miiro; Rosenfield 1967: 81-82).^{۳۴}

ایزدان سکه‌های بلخی کانیشکا را نیز به این ترتیب می‌توان شناسایی کرد: مائو همتای ماه، آتسو همتای آتر (Ātar: فارسی میانه: Ādur, Ātaš)، ائادو همتای واته (Vāta: فارسی میانه: Vād)، ائشو همتای وایو (Vāyu: فارسی میانه: Vayu)^{۳۵}، و فرو همتای «خورنه» (Xvarənah; Xvarrah: فارسی میانه: Xvarrah; فارسی نو: Far(r)). مائو را به واسطه حضور پرتعدادش بر سکه‌های کانیشکا و هویشکا (Göbl 1984: Mao 1-10; Rosenfield 1967: 80-81, 98) و نیز با توجه به تصویری بر «سندوقچه کانیشکا»^{۳۶} که او را به همراه میرو در دو سوی کانیشکا به نمایش در آورده (Errington 2002)، از مهم‌ترین ایزدان کوشانی دانسته‌اند. شمایل آتسو (Rosenfield 1967: 76-77, no. 91; Göbl 1984: Āthšo 1-3;) تأثیرگذاری‌اش بر تصاویر «ویشوه کارمان» (Vishvakarman: ایزد آفریننده در ریگ‌ودا) در هنر بودایی گندهاره (Tanabe 1995/1996, p. 185) و از سوی دیگر، به واسطه آن‌که تنها نمونه تصویری موجود از «آتر» زردشتی است، باید از مهم‌ترین تصاویر سکه‌های کوشانی دانست. همچنین ائادو را بنابر حضور نامش در ترکیب برخی اسامی خاص بلخی، از ایزدان محبوب شرق ایران قلمداد کرده‌اند (Göbl 1984: Oado 1-2; Tanabe 1990: Figs. 5-6).

ایزد بعدی «ائشو» یا «وش» (Wēš; اوستایی: Vaiiūš) است که او را به دلیل تعدد و تنوع تصاویرش بر سکه‌های بسیاری از پادشاهان کوشانی (Cribb 1997; Giuliano 2004) از مهم‌ترین ایزدان کوشانی دانسته‌اند. ائشو را از سوی بنابر نام و خویشکاری مشترکش با وایو، به عنوان ایزد باد (نک. یشت ۱۵؛ پورداد، ج. ۲، ۱۳۷۷: ۱۴۵ ب.ب.)، و نیز به دلیل شباهت شمایلش با ایزدی سغدی به نام «وشپارکار» (نک. Grenet 2006/2010)، که نامش معادل نام وایو شناخته شده (Humbach 1975a, 402-408)،^{۳۷} همتای این ایزد زردشتی تصور کرده‌اند. از سوی دیگر، عناصر به کار رفته در شمایل او، به ویژه با تغییراتی چون افزوده شدن دو دست دیگر به ایزد و نیز نقش صاعقه (vajra) و میش یا بزکوهی به آن، پیوندی با باورهای شیوایی را تداعی می‌کند (Gail 1991/92; Carter 1995b: 143; Lo Muzio 1995/96; Gnoli 2009: 146-149). همچنین در این رابطه باید به سرریز شدن آب از ظرفی که در دست ایزد است اشاره کرد که در آن نشانی از سنت «اعطای قدرت» در فرهنگ هندی (rājasuyā) دیده می‌شود و می‌توان آن را معادل سنت ایرانی «اعطای دیهیم» که در شمایل برخی ایزدان کوشانی به کار رفته، تصور کرد. گیل نام ائشو را نیز با عبارتی شیوایی^{۳۸} در

کتیبه ماثوره (Mathura)^{۳۹} ارتباط داده (Gail 1991/92) و نیولی با پذیرش این نظر، بیان می‌دارد که ائشو احتمالاً نام یا لقب شخصیتی پیش شیوایی در ناحیه گندهاره بوده که ریشه‌ای عمیق در جهان دینی پیچیده و التقاطی آن منطقه، که اساساً هندی بود، داشته است (Gnoli 2009: 148). نکته قابل تأمل دیگر آن است که وشپارکار در متنی بودایی با مهاده (Mahādev؛ شیوا) یکسان انگاشته شده (Wendtland 2009: 119-121) و در برخی منابع چینی نیز اشاراتی به ارتباط وشپارکار و شیوا مشاهده می‌شود (ن.ک. Shenkar 2014: 39, 154)، بدین ترتیب، با پذیرش همتایی وشپارکار و وایو، ارتباط وایو با شیوا (در این مورد، نک. Grenet 2015a: 215) دست کم در مورد نسخه سغدی آن، قطعی به نظر می‌رسد و بنابراین شاید بتوان ائشوی کوشانی و وشپارکار سغدی را نسخه‌هایی بومی از ایزد ایرانی وایو تلقی کرد.^{۴۰}

دیگر ایزد این گروه، فرو است که او را نیز، بنابر تعدد تصاویرش بر سکه‌های کانیشکا و هویشکا (Carter 1986; Shenkar 2014: 135) و بر دیگر آثار هنری چون مهرها (Callieri 1997, Cat.7.1)، و هنر بودایی گندهاره (Quagliotti 2003) و فیازتپه (Fayaz Tepe)^{۴۱} (Lo Muzio 2008/2012) باید ایزدی مهم تلقی کرد. فر را همتای خورنه زردشتی دانسته‌اند، با این همه، او در اوستا هرگز به عنوان ایزد معرفی نشده است. همچنین از آن‌جا که وی را در میان ایزدان کتیبه رباطک، که پادشاهی را به کانیشکا بخشیده بودند نمی‌یابیم،^{۴۲} به نظر می‌رسد که او در محیط کوشانی مفهومی متفاوت از مفهوم زردشتی خود، به عنوان منبع مشروعیت پادشاهی، داشته است. با وجود این، بر سکه‌های هویشکا و نیز بر سفالینه‌ای که از شمال افغانستان به دست آمده (Carter 1997: 575-577) تصویر آتش، یعنی همان نمادی که در سنت زردشتی برای خورنه به کار رفته، به شمایل فرو افزوده شده است و در این رابطه باید به استفاده از نام فرو به جای آتش در برخی سکه‌های متأخر کانیشکا نیز توجه داشت. دیگر عنصر مهم در شمایل فرو، کلاه بال‌دار اوست که می‌توان آن را در پیوند با پرنده شکاری، به عنوان یکی از نمادهای خورنه زردشتی، تلقی کرد. (یشت ۱۹، بندهای ۳۴-۳۸؛ پورداد، ج. ۲، ۱۳۷۷: ۳۳۶-۳۳۷).^{۴۳}

آخرین عضو این گروه، ایزدبانو اردخشو است که او را به واسطه نامش، که معنای «اشی خوب» (*rtiṣ-wahwī) می‌دهد، همتای «اشی» (Aṣi؛ فارسی میانه: Ard, Ahrišwang) زردشتی دانسته‌اند (Grenet 2015a: 215).^{۴۴} فوسمان اردخشو را لقبی برای ایزدبانو اوما، دومین ایزد کتیبه رباطک، تلقی کرده (Fussman 1998: 587) که با پذیرش این نظر، تضادی آشکار میان موقعیت اشی در سنت زردشتی، به عنوان ایزدی فرعی، و جایگاه والای اردخشو در کوشان

نمایان می‌گردد. موقعیت خاص اردخشو، در میان ایزدان کوشانی و نیز در تبلیغات رسمی شاهنشاهی کوشانی را علاوه بر کتیبه رباطک، می‌توان از رواج تصاویر این ایزدبانو بر سکه‌های آخرین پادشاهان کوشانی (Göbl 1984: Ardoxšo 1-9) و نیز بر نگاره‌های بودایی گندهاره (Quagliotti 2003) دریافت.^{۴۵}

ایزدان فرعی سکه‌های کانیشکا نیز، همگی به جز بودا، در پیوند با ایزدان زردشتی هستند و به این ترتیب معرفی می‌گردند: اورلاگنو همتای ورثرغنه (*Vərəθrayna*; فارسی میانه: وهرام)، لرواسپو همتای درواسپا (*Drvāspā; druūāspā*) و مانائوبگو همتای «وهومنه» (*Vohu manah*; فارسی میانه: وهمن).

نام اورلاگنو تنها در ترکیب یک اسم خاص بلخی به کار رفته (Sims-Williams 2010: no. 195) و تصویرش را نیز بر خلاف دیگر ایزدان ایرانی سکه‌های کانیشکا، بر سکه‌های هویشکا نمی‌یابیم، بنابراین به نظر می‌رسد که وی محبوبیت چندانی در میان ساکنان قلمرو کوشانی نداشته است.^{۴۶} با این همه، نکته منحصر به فرد در مورد شمایل او آن است که بر اساس تصاویر ایزدان یونانی‌رومی شکل نگرفته و شمایلی کاملاً کوشانی دارد (Rosenfield 1967: 78-79; Göbl 1984: 63/8; Shenkar 2014: 161) که بر اساس تصاویر شاهزادگان کوشانی و با تغییراتی اندک، چون استفاده از نقش پرنده‌شکاری در بالای تیارا، شکل گرفته که آن را می‌توان در پیوند با نمادهای اوستایی ورثرغنه تعبیر کرد (Grenet 2015a: 216).^{۴۷} در مورد شمایل لرواسپوی کوشانی بر سکه‌های کانیشکا و هویشکا (Rosenfield 1967: 78-79; Göbl 1984: ΛPOOACPO 1) نکته مهم، تفاوت جنسیتی او با درواسپای زردشتی است که در اوستا به صورت ایزدبانویی توصیف گشته (نک. درواسپه یشت ۹؛ پورداود، ج. ۱: ۳۸۱ ب). و این تغییری است که شاید در نتیجه تفاوت مفاهیم دینی کوشانی و سنت زردشتی روی داده باشد، هرچند حضور یک ایزد یکسان در دو فرهنگ مختلف، با وظایف و جنسیتی متفاوت امر ناممکنی نیست.^{۴۸}

ایزد بعدی این گروه، مانائوبگو، همتای «وهومنه»^{۴۹} زردشتی و نخستین امشاسپند معرفی شده در میان ایزدان کوشانی است. همچنین شمایل این ایزد بر سکه‌های کوشانی (Rosenfield 1867: 79-80; Göbl 1984: Manaobago 1-2) به حالت نشسته بر تخت همراه با تصویر هلال ماه بر شانه‌هایش، با توصیفات وهومنه در ادبیات زردشتی همخوانی کامل دارد. با وجود این، برخی عناصر شمایل‌نگاری او، چون چهاردست بودن، با باورهای زردشتی، که نقص و شکل عجیب بدن را از ویژگی‌های موجودات اهریمنی می‌داند، در

تضادی کامل بوده و این ویژگی، در کنار عناصری دیگر، چون چرخ (Çakra) و خیش،^{۵۰} نشان از نفوذ برخی عناصر هندی در او دارد. هومباخ نیز پیوندی میان مانائوبگو با نام «ماناساس پتی» (Mānasas Pāti)، «ایزد اندیشه» ودایی جستجو کرده است (Humbach 1975b: 138-139). با وجود این، باید توجه داشت که ایزدان کوشانی، برخلاف ایزدان سغدی، کمتر تحت تأثیر هنر هندی بوده‌اند و به این ترتیب این امکان نیز هست که خیش را از سویی، اشاره به خویشکاری و هومنه در نگهبانی از گله‌ها و به ویژه گله‌های گاو و از سوی دیگر، اشاره به تخمه گاو کاشته شده در ماه (نک. یشت ۷؛ پورداود ۱۳۷۷، ح. ۱: ۳۲۳-۳۲۱)، که خود از یاوران و هومنه است، تلقی کرد. همچنین کلاه‌خود خاص این ایزد، شاید نشانی از ویژگی‌های جنگاوری او، و دیهیم گره‌دار و دیهیم بی‌گره در دستان او، شاید اشاره‌ای به مفهوم اعطای قدرت، نیز مانائوبگو را در ارتباط با ویژگی‌های و هومنه اوستایی قرار می‌دهد. با این همه، همچنان نکات مبهم بسیاری در مورد ماهیت مانائوبگو وجود دارد و می‌توان او را ابتکار ویژه‌ای از جانب دستگاه حکومت کوشانی دانست که به واسطه گسترش قلمرش در سرزمین‌های هندی، سعی در جذب برخی عناصر باورهای ویشنوی در ایزدی ایرانی داشت، به همان صورتی که در مورد گروه‌های برهمنی نیز، عناصر شیوایی را در شمایل مزدوانو و به ویژه ائشو جای داده بود. بدین ترتیب، تصاویر محدود بودا بر سکه‌های زر و برنز اواخر دوره کانیسکا (Cribb 1999/2000; Rosenfield 1967: 28-30) را نیز می‌توان در راستای همین تبلیغات سیاسی و مربوط به جمعیت رو به افزایش بوداییان در قلمرو کوشانی تلقی کرد، به خصوص آن‌که بر این سکه‌ها، پادشاه را در حال نهادن بخور بر آتشدان می‌یابیم، و این همان سنتی است که پادشاه در برابر ایزدان کوشانی نیز به جای می‌آورد.^{۵۱}

۴. تداوم و گسترش سنت کانیسکا در دوره هویسکا

هویسکا (حکومت از حدود ۱۵۰ تا ۱۹۰ میلادی) شیوه پدر را در نمایش و معرفی ایزدان پرشمار با اسامی بلخی بر سکه‌ها ادامه و حتی گسترش داد، چنان‌که بر سکه‌های وی، همه ایزدان معرفی شده در دوره کانیسکا، به جز مزدوانو، اورلاگنو و بودا، نمایش یافته و در مواردی بر تنوع شمایل آنان افزوده شده است. در برخی تغییرات ایجاد شده در شمایل ایزدان این دوره، نشانه‌هایی از تلاش برای ایرانی کردن آنان به چشم می‌خورد، چنان‌که مثلاً فرو همراه با عنصری جدید، یعنی آتش (Carter 1986: 90-91)، تصویر شده که خود یادآور

توصیفات اوستایی «خورنه کوی‌ها» در مهریشت (یشت ۱۰، بند ۱۲۷؛ پورداود ۱۳۷۷، ج. ۱: ۴۹۳) است. همچنین در این مورد، باید به ظهور تصویر اورمزدو/اهوره‌مزدا بر دو سکه زر کمیاب هویشکا (Göbl 1984: oromozdo I; Rosenfield 1967: 83-84, Fig. 9) و ایزدی با نام «اروم» (Örom; ΩPOM)، احتمالاً همان اهوره‌مزدا، بر دو سکه زر کمیاب دیگر (Bracey 2012: 200-201; Göbl 1984: Öromozdo II) اشاره کرد. از مهم‌ترین عناصر شمایل اورمزدو بر این سکه‌ها، اعطای دیهیم توسط اوست که همخوانی جالبی با نقش اهوره‌مزدا در منابع تصویری و نوشتاری ایرانی به عنوان اعطاکننده قدرت و مشروعیت پادشاهی دارد، هرچند ارتباط این عنصر، که در شمایل برخی دیگر از ایزدان کوشانی هم به کار رفته، با جایگاه و اهمیت آنان مشخص نیست. به علاوه در این دوره، دو ایزد زردشتی، با نام‌های شائورئورو (Šaoreoro; ḫAOPHOPO) و تیرو (Teiro, TEIPO)، دو ایزدبانوی زردشتی با نام‌های ائانیندو (Oanindo; OANINΔO) و ریشتو (Rišto; ΠῖTO) و دو ایزد ایرانی دیگر، که آن‌ها را باید خارج از دایره‌ی ایزدان زردشتی به حساب آورد، با نام‌های ائاخشو (Oaxšo, OAXḫO) و میشو (Iamšo; IAMḫO) نیز بر سکه‌ها معرفی شدند.

این مجموعه، سکه‌های هویشکا را به غنی‌ترین سکه‌های موجود در همه ادوار تاریخی، از لحاظ تنوع شمایل‌نگاری، تبدیل کرده و بررسی آن‌ها نشان از تأکید این پادشاه بر بهره‌گیری خاص از ایزدان و عناصر شمایل‌نگاری مربوط به مفاهیم «جنگاوری» و «مشروعیت پادشاهی» دارد.

شائورئورو، همتای شهریور (اوستایی: *xšaθra vairiia*) و دومین امشاسپند معرفی شده در میان ایزدان کوشانی است که تصویرش را تنها نمونه تصویری موجود از این ایزد در جهان ایرانی دانسته‌اند. شمایل این ایزد بر سکه‌های کوشانی، به صورت ایزدی جنگاور همراه با سلاح‌های سنگین (Göbl 1984: Šaoreoro 1-3; Grenet 2015a: 219)، تطابقی جالب با توصیفات اوستایی شهریور، به عنوان حامی جنگاوران، دارد، با وجود این، در مورد ارتباط آن با دیگر ویژگی‌های اوستایی شهریور، در پیوند با فلزات و آسمان، نمی‌توان نظری قاطع ارائه داد. تیرو، ائانیندو^{۵۳} و ریشتو را نیز به ترتیب همتای تیشتریه/تیر (Tištrya; Tištar)، فارسی میانه: Tīrya, Tīr، و ننت (Vanant; ستاره «وگا» در ادبیات پهلوی) و ارشتات (Arštāt؛ فارسی میانه: Aštād) زردشتی دانسته‌اند. تیرو را تنها بر یک سکه زر هویشکا می‌یابیم (Göbl 1984: Nana 2a). این تصویر که خود تنها تصویر این ایزد در جهان ایرانی است، تیرو را، همچون تیر/تیشتریه اوستایی به صورت ایزدی کماندار به تصویر در آورده است.^{۵۴} در مورد

اثانیندو (Rosenfield 1967: 91-92; Göbl 1984: OANINΔO 1-2) باید به تفاوت جنسیتی جالب او با ونت اوستایی اشاره کرد، هرچند ریشتو در تطابق کامل با ارشادات اوستایی به صورت ایزدبانویی (Göbl 1984: Rišto; Grenet 1984: 258-261) نمایش داده شده است. گرنه در رابطه با این تغییرات جنسیتی، که نمونه‌ای دیگر از آن را میان لرواسپو و درواسپای اوستایی نیز بررسی کردیم، معتقد است که هنرمندان کوشانی، که از شمایل یونانی برای نمایش ایزدان استفاده می‌کردند، چندان درگیر جنسیت آن‌ها نبوده‌اند. همچنین در این زمینه، توجه به تصویر تیرو بر یک نمونه از سکه‌های کوشانی که شباهتی با تصاویر ایزدبانو آرتیمیس و نوعی از شمایل نانای کوشانی دارد نیز قابل توجه است (Grenet 2015a: 219).

از جمله ایزدان ایرانی خارج از دایره ایزدان زردشتی در این دوره، یکی اناخشو است که او را معمولاً همتای «وخش» (ایرانی باستان: *waxšu؛ بلخی: Vaxš؛ یونانی: Oxus)، ایزد رود جیحون، شناخته‌اند. تصویر این ایزد را تنها بر یک سکه زر کمیاب هویشکا می‌یابیم (Rosenfield 1967: 92 Pl. VIII, 155; Göbl 1984: Oaxšo 1) در حالی که او را بنابر حضور پرتعداد نام وخش در اسامی خاص به دست آمده از بلخ، سغد و خوارزم (Naveh and Shaked 2012: 59; Dalton 1964: no. 105) و نیز با توجه به تداوم فعالیت معبد هلنی تخت‌سنگین در دوره کوشانی، که دیگر تصویر نام‌گذاری شده از وخش را در خود جای داده،^{۵۵} باید یکی از محبوب‌ترین ایزدان شرق ایران تلقی کرد. اناخشو/وخش را بنابر عدم حضورش در منابع نوشتاری و تصویری غرب ایران، از جمله ایزدان بومی ایرانی که در سنت نوشتاری زردشتی محفوظ مانده، دانسته‌اند، با وجود این، با در نظر گرفتن این ایزد به عنوان نمادی از همه رودها یا آب‌ها، توجه به این نکته ضروری است که آب، گذشته از باورهای کهن ایرانی، در دین زردشتی نیز از عناصر مقدس و مورد نیایش بوده است. ایزد دیگر یمشو است،^{۵۶} که او را نیز همتای یمه/جمشید (yima xšaēta؛ اوستایی: Yima؛ فارسی میانه: جم، جمشید) اوستایی دانسته‌اند، با این تفاوت که یمه در مفاهیم زردشتی هرگز مقام ایزدی نیافته است.^{۵۷} بنابر شواهدی از پرستش ایزدی به نام «ایمرا» (Imrā) در میان مردم نورستان (Fussman 2012)، و نیز با توجه به نقش یمه به عنوان پادشاه در گذشتگان در باورهای هندوایرانی،^{۵۸} می‌توان چنین پنداشت که یمه در برخی باورها و دین‌های ایرانی، ایزد تلقی می‌شده و این نکته در مورد یمشوی کوشانی قطعی است، چرا که تصویرش را بر پشت سکه‌ها، یعنی در جایگاه نمایش ایزدان، و نامش را شاید به صورت عنوانی دینی، در ترکیب اسامی بلخی (Sims-Williams 2010: nos. 167-172)

می‌یابیم.^{۵۹} وظایف یمشوی کوشانی را با توجه به عناصر به کار رفته در شمایلش، به ویژه نقش پرنده که احتمالاً نمادی از خورنه است، در پیوند با مفاهیم جنگ، قدرت پادشاهی و مشروعیت حکومت حدس زده‌اند (Grenet 1984: 253-254).^{۶۰}

علاوه بر ایزدان معرفی شده، گروه کوچکی از ایزدان غیرایرانی نیز بر سکه‌های هویشکا نقش بسته‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها باید به هراکلس یونانی با نام «ایراکلو» (Ērakilo) اشاره کرد. حضور ایراکلو را، بنابر همتایی او با ورثرغنه زردشتی، می‌توان در پیوند با غیبت اورلاگنو تلقی کرد، اما باید توجه داشت که عناصر شمایل ایراکلو، کاملاً یونانی است و نشانی از پیوند او با ورثرغنه ایرانی مشاهده نمی‌شود.^{۶۱} دیگر ایزد یونانی این سکه‌ها، ساراپیس است که حضور محدود او بر سکه‌ها، ممکن است اشاره‌ای به ارتباطات تجاری کوشانیان با اسکندریه و امپراتوری روم داشته باشد (در این مورد، نک. Grenet 2015a: 220-221). همچنین بر این سکه‌ها چنان‌که پیش از این اشاره شد، سه ایزد هندی ماسنو، اسکاندوکومارو (Skando-Kumaro) و ویشاکها نیز معرفی گشته‌اند (Rosenfield 1967: 79; Göbl 1984: Maasēno; Mann 2012: 129-139) که بنابر نوشته بین‌خطی رباطک، ماسنو همتای هندی سروش تلقی شده و شاید به همین دلیل بر سکه‌های هویشکا منقوش گشته‌است و این احتمال نیز وجود دارد که نوشته بین‌خطی رباطک افزوده خود هویشکا باشد.

جانشین هویشکا، یعنی واسودوا (۱۹۰-۲۳۰ م.) که پادشاهی‌اش مقارن با قدرت‌گیری ساسانیان در غرب قلمرو کوشانی و آغاز احتمالی لشکرکشی‌های آنان به سوی نواحی شرقی بود (4, 1999, Klimburg-salter; 261, 1984, Frye)، تغییری آنی و اساسی در سکه‌ها صورت داد و آن حذف همه ایزدان دوره‌های پیشین، به جز ائشو از آن‌ها بود. همچنین در این رابطه، باید به نام «واسودوا» (Bazodēo: BAZOΔHO)، که پیوندی با کریشنای هندی دارد (Frye 1984, p. 261)،^{۶۲} و نیز تصویری از این ایزد چهاردست بر نخستین سکه‌های او، توجه کرد که نشان از نفوذ عناصر هندی، که قطعاً بی‌ارتباط با تحولات سیاسی همسایه غربی نبوده، دارند. در زمان حکومت جانشینان واسودوا،^{۶۳} حملات ساسانیان به سوی نواحی شرقی ایران و قلمرو کوشانی تداوم یافت و آنان علی‌رغم پیروزی‌هایی موقت، سرانجام مجبور به واگذاری قسمت‌های غربی قلمرو خود به نیروهای ایرانی و انتقال مرکزیت حکومت از بلخ به ماثوره شدند.^{۶۴} بدین ترتیب، بدیهی است که در این دوره دیگر نشانی از ایزدان زردشتی دوره‌های پیشین بر سکه‌ها نیابیم و دو ایزد منقوش بر سکه‌های

این دوره، یعنی اردخشو و ائشو، نیز احتمالاً به واسطه غلبه وجوه هندی در شمایلشان همچنان مورد اقبال بوده‌اند. اردخشو بر سکه‌های گندهاره به عنوان یکشی (Yakshi)،^{۶۵} معرفی شده و بر نگاره‌های گندهاره در کنار فرو به عنوان همتای زوج هندی کوبرا و هاریتی (Kubera, Hariti)^{۶۶} تصویر گشته است (Singh 2004, p. 384, 387). این ایزدبانو در کنار ائشو، یعنی همان ایزدی که در عین پیوند نزدیکش با شمایل شیوا، بهترین نمونه از تلفیق عناصر فرهنگ‌های مختلف ایرانی، یونانی و هندی غیر شیوایی هم هست، نشانه‌های روشنی از تلاش کوشانیان برای التقاط عناصر فرهنگی و یکسان‌نگاری مفاهیم دینی به دست می‌دهند، که گویا تا پایان دوره کوشانی همچنان اصلی‌ترین ویژگی آنان باقی ماند.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی‌های صورت گرفته در این پژوهش ما را بر آن می‌دارد که سکه‌های کوشانی و به ویژه سکه‌های دو پادشاه بزرگ این شاهنشاهی، یعنی کانیشکا و هویشکا را تجلی‌گاه ویژه تصاویر بسیاری از ایزدان زردشتی بدانیم. التفات کانیشکا به باورهای ایرانی را می‌توان در بهره‌گیری وی از زبان بلخی به جای زبان یونانی در نوشته‌های رسمی، «اریه» نامیدن این زبان در کتیبه رباطک و نیز شیوه کتیبه‌نویسی او، که یادآور سنت کتیبه‌نویسی پادشاهان هخامنشی است، جستجو کرد. این گرایش را از سویی در پیوند با تحولات ایران اشکانی و نفوذ سیاسی، نظامی و فرهنگی این همسایه غربی دانسته‌اند، که این احتمال با توجه به شواهد موجود از روابط مسالمت‌آمیز و پیوندهای خاندانی این دو قدرت مهم کاملاً منطقی به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، وجود شواهدی مبنی بر حضور دین زردشتی در برخی مناطق آسیای مرکزی، اهمیت بلخ در تاریخ این دین و نیز تطابق برخی ایزدان کوشانی با فهرست ایزدان مورد پرستش هخامنشیان در تاریخ هرودت، این گمان را ایجاد می‌کند که کوشانیان تغییری در باورهای دینی صورت نداده و احتمالاً تحت تأثیر سنت شمایل‌نگاری یونانی و شاید برخی سنت‌های هندی، ایزدان ایرانی را که از مدت‌ها پیش در نواحی تحت حاکمیتشان شناخته شده و مورد پرستش بودند، بر سکه‌ها به نمایش گذاشته‌اند. البته باید توجه داشت که شمایل این ایزدان عموماً بر اساس تصاویر ایزدان یونانی‌رومی شکل گرفته، با وجود این، هنرمندان کوشانی با بهره‌گیری از عناصر باورهای دینی ایرانی و هندی، که بخش مهمی از هویت فرهنگی قلمرو کوشانی را تشکیل می‌دادند، سعی در خلق تصاویری نو و منحصر به فرد داشتند که مورد پذیرش همه گروه‌های دینی قرار گیرد. بدین ترتیب

شمایل ایزدان سکه‌های کوشانی را می‌توان آینه‌ای تمام عیار از ماهیت چندفرهنگی آسیای مرکزی و تساهل پادشاهان کوشانی در برابر آراء و اندیشه‌های مختلف تصور کرد، هرچند در این میان، نشانه‌هایی از گزینش خاص کوشانیان و تلاش آنان برای بهره‌گیری از این تصاویر در راستای تبلیغات رسمی شاهنشاهی‌شان نیز مشاهده می‌شود، به گونه‌ای که در میان تصاویر این سکه‌ها نشانی از ایزدان و مفاهیم زردشتی چون دئنا اشه و فروشی، که پیوندی با باورهای آخرت‌شناسانه دارند، دیده نمی‌شود در حالی که ایزدان مرتبط با مفاهیم مشروعیت قدرت پادشاهی، جنگاوری و مبارزه با دشمن به وفور نمود یافته‌اند. البته باید توجه داشت که در پژوهش حاضر تکیه اصلی بر تصاویر سکه‌های کوشانی بوده و در آن، جز در مواردی معدود، به دیگر انواع هنری و به ویژه هنرهای عظیم کوشانی، که عمدتاً در پیوند با مفاهیم بودایی بوده و کمتر نشانی از باورهای زردشتی در آن دیده می‌شود، نپرداخته‌ایم. با این همه، این سکه‌ها به عنوان گنجینه‌ای باارزش و بی‌نظیر که تصویر بیش از بیست ایزد زردشتی و بومی ایرانی را به همراه نام بلخی ایشان در اختیار ما گذاشته‌اند، جایگاهی والا در مطالعات ایرانی و به ویژه شناخت دین زردشتی در شرق ایران داشته که خود با توجه به ناچیز بودن منابع تصویری در غرب ایران و کمبود اطلاعاتی از شرق ایران اهمیتی دو چندان می‌یابد، به گونه‌ای که بدون وجود آن‌ها شناخت شمایل بسیاری از ایزدان زردشتی هرگز میسر نبود.

پی‌نوشت‌ها

۱. منابع یونانی ایشان را با عنوان «تخاری‌ها» (Tokharians/ Tocharians) معرفی کرده‌اند.
۲. آثار به دست آمده از محوطه‌های خالچیان، در شمال جیحون، جنوب ازبکستان امروز (تندیس‌هایی از شاهزادگان یوئه‌چی و نگاره‌هایی از صحنه‌های نبرد آنان با سواره نظام سکایی) و تخت‌سنگین (نزدیک خالچیان) این نکته را تأیید می‌کند.
۳. کتیبه رباطک، کتیبه‌ای مفصل است که بر تخته‌سنگی در محوطه رباطک (از سکونت‌گاه‌های مهم کوشانی که احتمالاً پرستشگاهی بزرگ در آن برپا بوده است، واقع در شرق ولایت سمنگان در شمال افغانستان) حک شده است. برای متن، ترجمه و تفسیر این کتیبه نک. Sims-Williams and Cribb 1995/96
۴. بر سکه‌های کوشانی دو پادشاه دیگر، یکی با نام هراثوس (Heraus) و دیگری با لقب سوترمگاس (Sötēr Mégas، به معنای «رهایی‌بخش بزرگ») نیز معرفی شده‌اند که ما در این

پژوهش به پیروی از کریب، آن‌ها را به ترتیب همتای کوجولاکدفیسیس و ویمه‌تکتو می‌دانیم.

Cribb in Sims-Williams and Cribb 1995/96: 97-98; 1993: 131; 1999: 182

۵. آنان ایزدان خاص خود را داشته و به علاوه برخی شیوه‌های پرستش منطقه را نیز تحت تأثیر فرهنگ خود قرار داده بودند. بر اساس کتیبه ستونی با تندیس مفرغی سیلنوس مارسیاس (Silenus Marsyas؛ ایزد رودی در آسیای صغیر) در تخت‌سنگین، واقف با نام ایرانی *Ātrosauka*، آتشدانی را به ایزدی، که او نیز دارای نام ایرانی وحش/ئاخشو است (ایزد رود جیحون؛ نک. به ادامه)، اعطا می‌کند و در این میان، تنها انجام وقف است که به سبکی یونانی صورت می‌پذیرد. (Shenkar 2014: 128-129)

۶. میروی کوشانی؛ نک. به ادامه؛ یکی از تصاویر به دست آمده از محوطه خالچیان را نیز مربوط به همین ایزد دانسته‌اند و احتمالاً یوئه‌چی‌ها پیش از تسلط کامل بر بلخ، در سغد با او آشنا شده بودند. (Grenet 2015b: 130-131)

۷. مشخص نیست که این دو ایزد، در زمان ویمه‌تکتو هم با یکدیگر یکسان انگاشته می‌شدند یا خیر، اما در این رابطه، شباهت ایزد این سکه‌ها با ایزد منقوش بر سکه‌های منوچهراول، پادشاه پارس در دوره اشکانی و همچنین خدنگ (یا انکوشه *ankušā*؛ سیخک فیلبانی) مصور در دست ایزد، که مشابهش را بر سکه‌های اشکانی می‌یابیم (Shenkar 2014: 106; Grenet 2015a: 207)، را می‌توان نشانه‌هایی از نفوذ عناصر ایرانی تلقی کرد.

۸. هرآکلس بر سکه‌های کوجولا که در دوره‌های بعدی معمولاً در پیوند با شیوا قرار گرفته (Grenet 2015a: 206) و ایزد سکه‌های ویمه‌کدفیسیس که در دوره کانیشکا با نام بلخی ائشو و در ارتباط با شیوا معرفی شده است (نک. به ادامه).

۹. ناحیه‌ای در ولایت غزنی در افغانستان که پنج کتیبه کوشانی از آن به دست آمده است.

۱۰. زبان یونانی از زمان ورود یونانیان به ناحیه بلخ، به عنوان زبان رسمی و اداری آن منطقه، جای زبان بلخی را گرفته و حتی بر نخستین سکه‌های کانیشکا نیز همچنان مورد استفاده بود.

Rosenfield 1967: 40, 54-57; Göbl 1984: 61-62; Cribb 1998: 85-86

۱۱. زبان بلخی پیش از کتیبه رباطک، در یکی از کتیبه‌های دشت ناوور (مربوط به ۶/۱۰۵ میلادی) و نیز در کتیبه‌ای در سرخ‌کتل (محوطه‌ای باستانی در جنوب بلخ که احتمالاً پرستگاهی بوده و تعدادی کتیبه کوشانی از آن به دست آمده است) استفاده شده بود. در مورد این کتیبه‌ها نک.

Sims-Williams and Falk 2014

۱۲. کتیبه رباطک پس از مقدمه‌ای در مدح کانیشکا و ایزدبانو نانا که پادشاهی را به او بخشیده بود، با شرحی از لشکرکشی‌ها و فتوحات کانیشکا در نخستین سال حکومتش ادامه می‌یابد. عبارت «اریه» را نیز در برخی کتیبه‌های هخامنشی می‌یابیم.

۱۳. نانائیا (NANAIA)، هلیوس (Helios; ΗΛΙΟΣ)، سلن (Selene; ΣΕΛΗΝΗ)، هفایستوس (Hephaestus; ΗΦΑΙΣΤΟΣ) و آنموس (ANEMOC)
۱۴. به ترتیب، نانا (NANA)، اوما (Umma/Omma)، اورمزدو (Öromozdo; ΩΡΟΜΟΖΔΟ)، مزدوآنو (Mozdoano; ΜΟΖΔΟΟΝΑ)، سروشرد (Sroshard; σροσρδδ), ناراسا (Narasa; ΝΑΡΑΣΑ) و میرو (Miiro; ΜΙΙΡΟ) (Nēryōsang)
۱۵. نانا (NANA, NANAIA, NANAIAO)، میرو، مائو (Mao; MAO)، آتسو (Āthšo; ΑΘΨΟ) و ائادو (Oado; ΟΑΔΟ)؛ همچنین مزدوآنو (Mozdoano; ΜΟΖΔΟΟΑΝΟ)، ائشو (Oešo; ΟΗΨΟ) و اردخشو (Ardoxšo; ΑΡΔΟΨΟ) و فرو (Pharro; ΦΑΡΡΟ) (OHΨO)
۱۶. اورلاگنو (Orlagno; ΟΡΛΑΓΝΟ)، لرواسپو (Lrooaspo; ΛΡΟΟΑΨΡ), مانائوبگو (Manaobago; ΜΑΝΑΟΒΑΓΟ) و بودا (Buddha)
۱۷. به ترتیب: زئوس/اهوره مزدا، خورشید/میتره/هلیوس، ماه/سلن، زمین، آتش/هفایستوس، آب، باد/آنموس. بر سکه‌های کانیسکا خورشید با هلیوس، ماه با سلن، آتش با هفایستوس، باد با آنموس و زمین و آب احتمالاً با بهره‌گیری از نشان‌های خاص نانا، یعنی عصایی با نقش شیر و کاسه، به نمایش درآمده‌اند.
۱۸. ایزدان این سکه‌ها با ایزدان مورد نیایش در یسنا و نیز ایزدانی که همچنان در زندگی دینی زردشتیان امروز مورد نیایش‌اند (همگی در پیوند با عناصر طبیعی) تطابق دارند. Boyce 1996: 18; De Jong 1997: 96-103, esp. 102
۱۹. گوبل آغاز عصر کانیسکا را سال ۲۳۲ میلادی فرض کرده و این تحولات را واکنشی نسبت به قدرت‌گیری ساسانیان دانسته است، اما بر اساس مطالعات جدید، که آغاز عصر کانیسکا را حدود سال ۱۲۷ میلادی نشان می‌دهد، (Cribb 1998: 90; Falk 2014) چنین واکنشی را، به فرض وجود آن، باید در ارتباط با تحولات و تأثیرات ایران اشکانی تصور کرد.
۲۰. بنابر شواهد موجود، کوشانیان و اشکانیان همواره سعی در برقراری رابطه‌ای مسالمت‌آمیز با یکدیگر داشته‌اند. منابع ارمنی نیز از کوشانیان با عنوان اشکانیان یاد کرده که این خود می‌تواند اشاره‌ای به نزدیکی و یا حتی پیوندهای خاناندانی این دو داشته باشد که نشانی از آن را در نقش پادشاه اشکانی در میان تصویر «گروه خاناندانی» نگاره‌های خالچیان نیز می‌توان جستجو کرد. (Grenet 2000) دو شاهد تاریخی دیگر بر این رابطه مسالمت‌آمیز یکی اشاره موسی‌خورنی است به اکراه کوشانیان در پذیرش سقوط سلسله اشکانی (History of Armenians, 72, Thomson 1978:) و دیگری اشاره کارنامه اردشیر به پناه جستن پسران اردوان پنجم به کابلشاه یعنی همان شاه کوشان. (Grenet 2003: 96-97)

۲۱. میان ایزدان سکه‌های بلخی کانیشکا و فهرست کتیبه رباطک نیز تطابق چندانی مشاهده نمی‌شود و این ناسازگاری را اغلب میان جایگاه ایشان در این کتیبه و تعدد تصاویرشان بر سکه‌ها نیز می‌توان مشاهده کرد. این معرفی و رتبه‌بندی ممکن است بنا بر موقعیت ایشان در ناحیه بلخ (Carter 2006: 355)، جایگاه آنان در سراسر قلمرو کوشانی و یا صرفاً طبق باورهای خاندان سلطنتی، (Gnoli 2009: 142) و یا بر اساس سلیقه نگارنده آن یعنی کانیشکا (Grenet 2015a: 212) صورت گرفته باشد.

22. Francfort 1984:93-104; Sims-Williams 2003: 227; Carter 2005: 15; Chose 2006: 98 ; Naveh and Shaked 2012: C1:37; Shenkar 2014:119, Fig. 92

۲۳. در این مورد توجه کنید به لقب «شائو» که در برخی سکه‌ها همراه با نام نانا آمده است.

۲۴. همچنین نک. Gnoli 2009: 144-145 که در مورد جایگاه والای نانا در کتیبه رباطک، به تعلق احتمالی پرستشگاه رباطک به او اشاره می‌کند، مانند اناهیتا که معبدی در استخر فارس داشت و خاندان ساسانی پرستاران آن بودند. با وجود این، هیچ گواه متقنی بر تعلق این معبد به نانا وجود ندارد و به استناد شواهد تاریخی نیز پرستشگاه‌های کوشانی معمولاً به گروهی از ایزدان تعلق داشته‌اند و نه ایزدی خاص (Fussman 1998: 589).

۲۵. نامی به صورت Ommo بر یک سکه خاص هویشکا، جانشین نام نانا شده است.

۲۶. همتای سکایی افرو دیت-اورانیا (Aphrodite Urania؛ ایزدبانوی یونانی «عشق»)

۲۷. همتای سکایی هستیا (Hestia؛ ایزدبانوی یونانی آتشدان و معماری). همچنین در مورد این ایزدبانو باید به شباهت نامش با Umā سنسکریت (همسر شیوا) توجه داشت. برای اطلاعات بیشتر در مورد او ما نک. Sims-Williams 2017؛ همچنین نک. Fussman 1998: 587 که «اردخشو» را لقبی برای «اوما» تشخیص داده است.

۲۸. تا پیش از کشف کتیبه رباطک، گاه نام مزدوآنو را به معنای «مزدای پیروز» و در پیوند با اهوره‌مزدا تلقی می‌کردند. Rosenfield 1967: 83؛ گاه نیز آن را در پیوند با «میشدوشیش» (Mišdušiš) بر دو لوح ایلامی تخت جمشید دانسته‌اند. (Henkelman 2008: 373, n. 871)

۲۹. همچنین نک. Carter 2006 و Humbach 1975b: 139 که مزدوآنو را «از ایزدان قبیله‌ای کوشانیان و یا ایزد خاندان سلطنتی آنان» می‌دانند.

۳۰. تصاویری مشابه بر سکه‌های هندی سکایی و هندی‌پارتی مشاهده می‌شود. Shenkar 2014: 115

۳۱. نک. Gnoli 2009: 149 و نیز Shenkar 2014: 115 که معتقد است شیوا در ترکیب با ویوی ایرانی، ائشوی کوشانی را ایجاد کرد و با شمایل مجزا، مزدوآنو را. (نک. به ادامه). در مورد ارتباط این مفهوم با ماهیت دوگانه وایو در متون زردشتی و گاو دو سر ادیتی، نک. Sims-Williams 1997: 338; Duchesne-Guillemin 1966: 104; Gnoli 2009: 146-149

تجلی ایزدان زردشتی بر سکه‌های کوشانی ۱۸۳

۳۲. سروشرد را در ترکیب برخی اسامی خاص نقاط مختلف آسیای مرکزی می‌یابیم. (Sims-
(Shenkar 2014: 146; Williams 2010: no. 34

۳۳. نخستین نشانه تصویری حضور میترا در شرق جهان ایرانی را مربوط به دوره هخامنشی دانسته‌اند (نک. Shenkar 2014: 105-106; Carter 2005). در مورد تصویر احتمالی او در خالچیان و سکه‌های ویمه‌تکتو، نک. به قبل.

۳۴. از عناصر منحصربه‌فرد شمایل میرو نخست هاله‌ای پرتوافشان بر گرد سر اوست که ارتباطش با خورشید را تداعی می‌کند و دیگر حلقه‌ای که در یکی از انواع در دست او قرار گرفته و آن را می‌توان در پیوند با مفهوم اعطای قدرت تلقی کرد.

۳۵. همچنین پیوندی میان این ایزد و شیوا برقرار است. نک. به ادامه

۳۶. صندوقچه بودایی برنزی پلانود که در سال ۱۹۰۸ در استوپه بودایی «شاه‌جی‌کی‌دهری» پیشاور به دست آمد و احتمالاً مربوط به نیمه دوم سده دوم میلادی است.

۳۷. همچنین، نک. Tanabe 1991/92; Boyce 1993/1994; Carter 1995b; Cribb 1997; Grenet
Gnoli 2009: 149, ns. 50, 51; 2006/2010: 88-89

۳۸. با «بوتشا» (Bhūteśa) در عبارت «شیوا بوتشواره» (Śiva Bhūteśvara) به معنای «خدای دیوان» شهری در اوتارپرادش هند که شماری از کتیبه‌های کوشانی از آن به دست آمده است.

۴۰. همچنین در صورت پذیرش ارتباط ائشو و شیوا و نیز ارتباط مزدوآنو و شیوا، این گمان پیش می‌آید که در کتیبه رباطک، نام مزدوآنو به جای ائشو به عنوان چهارمین ایزد در سلسله مراتب ایزدان کوشانی معرفی شده باشد که در این حالت، همخوانی جالبی میان جایگاه ائشو در کتیبه رباطک و تعدد تصاویرش بر سکه‌های کوشانی ایجاد می‌شود.

۴۱. در ترمذ باستان در ناحیه سرخان دریا در ازبکستان امروزی

۴۲. فاسمن (Fussman 1998: 586) معتقد است که فرو در رباطک در میان دیگر ایزدان یاد شده است اما ترجمه او به نظر درست نمی‌آید. در این مورد نک. Sims-Williams 2004/2008: 64

۴۳. این کلاه یادآور هرمس (Hermes) است و با توجه به کیسه پولی که در دست فرو تصویر شده، می‌توان این یکسان‌نگاری را در ارتباط با خویشکاری مشترک این دو و در پیوند با ثروت، شکوفایی و باروری دانست، به علاوه این کیسه پول را می‌توان در پیوند با ریشه سکایی فرو نیز تلقی کرد. Shenkar 2014: 135-136

۴۴. فرانکفورت (Francfort 2012: 130) نام اردخشو را (*ṛtiš-waxšu) و به معنای «وخش خوب» تلقی کرده و او را همتای اکسس دانسته است. نک. به ادامه

۴۵. در رابطه با اهمیت این ایزدبانو باید به یکی از متون فارسی میانه مانوی که او را با عنوان «ایزدبانو اردوخش، نگاهبان مرزها»ی قلمرو کوشانی معرفی می‌کند، نیز توجه داشت (Sundermann 1987: 72). نام اردخشو بر یکی از سکه‌های برنزی اواخر دوره کانیسکا، جانشین نام نانا شده است. بر این سکه ایزد را با شمایل نزدیک به شمایل توخه (Tyche؛ ایزدبانوی بخت و اقبال و ثروت) یونانی به همراه شاخ و فور نعمت می‌یابیم و دلیل این یکسان‌نگاری را می‌توان در پیوند این دو ایزد با مفاهیم شکوه و باروری جستجو کرد که در عین حال با ویژگی‌های نانا نیز همخوانی دارد.

۴۶. البته ممکن است بتوان تصاویر هراکلس بر سکه‌های هویسکا را در پیوند با اورلاگنو تلقی کرد. نک. به ادامه

۴۷. کارتر ریشه آن را در میان صحرانوردان آسیای مرکزی دانسته که نشان‌هایی از آن در خوارزم و در میان سکاها نیز مشاهده می‌شود (Carter 1995a, 125).

۴۸. تنها شمایل یونانی که می‌توان آن را در پیوند با این ایزد تلقی کرد نیز مذکر و مربوط به ایزدان دیوسکوری است که اسبان خود را همراهی می‌کنند. در مورد ورود نام بلخی لرواسپو و جنسیت مذکر آن به ادبیات پهلوی زردشتی، نک. Grenet 2015a: 216

۴۹. عبارت «بگه» (*Baga*) به معنای «خدای» را تنها در ترکیب نام این ایزد کوشانی مشاهده می‌کنیم. ۵۰. به ترتیب از نشان‌های کریشنا و بالاراما از ایزدان ویشنوی.

۵۱. باید توجه داشت که بودا را علی‌رغم حضور کم‌تعدادش بر سکه‌های کوشانی، بر دیگر اشکال هنر این شاهنشاهی به وفور می‌یابیم به گونه‌ای که هنر قلمرو کوشانی را عمدتاً به عنوان «هنر بودایی» شناسایی کرده‌اند. این مبحث به پژوهشی مستقل نیاز داشته و پرداختن به آن در این مجال نمی‌گنجد.

۵۲. پولوس/کالاتوس (تاج بلند استوانه‌شکل) بر سر این ایزد، از سویی یادآور پولوس زئوس (به ویژه زئوس/بل (Zeus-Bēlos) بر سکه‌های سلوکیه دجله، و از سوی دیگر شبیه به شمایل ساراپیس کوشانی (از ایزدان کهن یونان و مصر در پیوند با خورشید و آفرینش) است. در مورد دیگر نقوش همراه با این پولوس خاص، نک. Shenkar 2014: 63; Carter ; Carter 1997: 582-585. 1999/2000

۵۳. نام ائانیندو را در زبان بلخی می‌توان به هر دو صورت مذکر و مؤنث ریشه‌شناسی کرد، با وجود این، از آن‌جا که او بر سکه‌های کوشانی با استفاده از شمایل «نیکه» به تصویر درآمده، احتمالاً در محیط کوشانی به عنوان ایزدبانو شناخته می‌شده است. نک. Grenet 2015a: 219

۵۴. چشمک زدن ستاره تیر با ارتعاشات کمان مقایسه شده است. یشت ۸، بند ۶ (پورداود ۱۳۷۷، ج. ۱: ۳۴۱)

۵۵. پیکرک مارسیاس با کتیبه یونانی، نک. به قبل؛ همچنین، نک. Francfort 2012: 121 که این شناسایی را نمی‌پذیرد. فرانکفورت (Francfort 2012: 130) و خوش را ایزدبانوی اصلی آسیای مرکزی در روزگاری دور و در پیوند با ایزدبانوی کوشانی اردخشو دانسته است. با وجود این، دو تصویر نام‌گذاری شده این ایزد، یعنی پیکرک تخت‌سنگین و اناخشوی سکه‌های هویشکا، او را با شمایی مذکر به تصویر درآورده‌اند.

۵۶. نام یمه ریشه ایرانی باستان (*yama-xšāwan) دارد و معنای «پادشاه یمه» می‌دهد. Sims. Williams 1997/1998: 196-197; Grenet 1984: 254-255; Grenet 2012a: 85. همچنین نک. Humbach 2002: 69, n. 3 که یمشو را شکل کوتاه شده یمشیدو می‌داند.

۵۷. در منابع زردشتی، برخلاف بسیاری دیگر از قهرمانان، به مرگ یمه اشاره شده است. (نک. یشت ۱۹، بند ۶، پورداوود ۱۳۷۷، ج. ۲: ۳۳۹)

۵۸. در مورد نقش یمه در داستان معراج کرتیر، به عنوان نگهبان چاه دوزخ، نک. Skjærvø 1983: 298؛ در مورد تأثیر احتمالی یمش بر ویشرونه (vaišravaṇa؛ ایزد جنگاور و مجازات‌کننده بدکاران در باورهای بودایی) که در نقاشی‌های سغدی به عنوان نگهبان دوزخ معرفی شده، نک. Grenet 1995/96

۵۹. نیولی معتقد است که یمه در کوشان نیز از ایزدان نبوده است. (Gnoli 1989)

۶۰. همچنین پرنده‌ای شکاری بر روی دست راست ایزد نقش بسته که گرنه او را در حال پرواز از دست وی تشخیص داده که شاید نشانی از گریختن خورنه از او (بنابر سنت زردشتی) و یا ارتباط او با جهان اسفل (بنابر باورهای کهن هندوایرانی) باشد، با وجود این، بنابر نظر خود گرنه، چنین مفهومی با جایگاه ایزدی او بر سکه‌های کوشانی همخوانی نداشته و بنابراین بهتر است پرنده‌شکاری این تصویر را صرفاً در ارتباط با قدرت سلطنتی وی تلقی کنیم. Grenet 2012b; Grenet 2012a: 87-88; 2015a: 220

۶۱. ایراکلو تنها ایزدی است که بر سکه‌های کوشانی به صورت عریان نقش بسته است، به علاوه در شمایل او شباهتی به کریشنا مشاهده می‌شود. Grenet 2015a: 220-221

۶۲. همچنین توجه کنید به نام یکی دیگر از جانشینان واسودوا به صورت واسیشکا، یعنی واسودوای کوچک.

۶۳. نام آنان را به صورت کانیشکای دوم، واسیشکا (Vāsishka)، کانیشکای سوم، واسودوای دوم، ماهی (Mahi)، شکه (Shaka) و کیپوندها (Kipunadha) شناسایی کرده‌اند. نک. Cribb 1990; Cribb 1999: 187; Klimburg-salter 1999: 4;

۶۴. در مورد روابط آخرین پادشاهان کوشانی و ساسانیان نک. Nikitin 1999; Cribb 1990؛ حکومت کوشانیان از حدود سال ۳۲۰ میلادی به واسطه قدرت‌گیری گوپتاها در بیهار با خطری جدی

مواجه شد و سرانجام در حدود سال ۳۵۰ میلادی به پایان رسید. (Cribb 1999: 193; Klimburg-Salter 1999: 5)

۶۵. موجودات اسطوره‌ای در باورهای هندی، بودایی و جینی هستند و زوج مذکر آنان یکشاها (Yaksha) خوانده می‌شوند.

۶۶. شاه و ملکه یکشه‌ها و یکشی‌ها.

کتاب‌نامه

پورداد، ابراهیم، ۱۳۷۷، *یشت‌ها، تهران: اساطیر*، دو جلد

- Aram, M., 1999, "Indo-Parthian and Early Kushan Chronology: The Numismatic Evidences", in M. Aram and D.E. Klimburg-Salter (eds.), *Coins, Arts and Chronology: Essays on The Pre-Islamic History of The Indo-Iranian Borderlands (19-48)*, Wien: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften
- Ambos, C., 2003, "Nanaja- eine ikonographische Studie zur Darstellung einer altorientalischen Göttin in hellenistisch-parthischer Zeit", *Zeitschrift für Assyriologie* 93/2: 231-272
- Bivar, A. D. H., 1983, "The Political History of Iran under the Arsacids," in E. Yarshater (ed.), *Cambridge History of Iran, Vol.3(1)(21-99)*, Cambridge, London, New York, New Rochelle, Melbourne, Sydney: Cambridge University Press
- Boyce, M., 1975, *A History of Zoroastrianism, vol. 1: The Early Period*, Leiden: Brill
- Boyce, M., 1993/1994, "Great Vayu and Greater Varuna", *Bulletin of Asia Institute* 7: 35-41
- Boyce, M., 1996, "On the orthodoxy of Sasanian Zoroastrianism", *Bulletin of School of Oriental and African Studies* 59: 11-28
- Bracey, R., 2012, "Policy, Patronage and the Shrinking Pantheon of the Kushans", in V. Jayaswal, (ed.), *Glory of the Kushans: Recent Discoveries and Interpretations (197-218)*, New Delhi: Aryan Books
- Callieri, p., 1997, *Seals and Sealings from the North-West of the Indian Subcontinent and Afghanistan (4th century BC- 11th Century AD): Local, Indian, Sasanian, Graeco-Persian, Sogdian, Roman*, Naples: Instituto Universitario Orientale
- Carter, M. L., 1986, "trifunctional Pharro", *Studia Iranica* 15: 89-98
- Carter, M. L., 1995a, "Aspects of the Imagery of Verethragna: The Kushan Empire and Buddhist Central Asia", in B. G. Fragner et al. (eds.), *Proceeding of the Second European Conference of Iranian Studies (119-141)*, Rome: Instituto italiano per il Medio ed Estremo Oriente
- Carter, M. L., 1995b, "OEŠO or Šiva", *Bulletin of Asia Institute* 9: 143-159
- Carter, M. L., 1997, "Preliminary note on four painted terracotta panels", in R. Allchin & B. Allchin (eds.), *South Asian Archeology 1995, vol. 2 (573-588)*, New Delhi –Calcutta

- Carter, M. L., 1999/2000, "A Note on Sarapis-like Bust in the Necklace of a Gandhāran Bodhisttava Sculpture in the Norton Simon Museum", *Silk Road Art and Archaeology* 6: 9-19
- Carter, M. L., 2005, 'A Silver Statuette from the Oxus Treasure: Aspects of Indo-Iranian Solar Symbolism', in A. Daneshvari & J. Gluck (eds.), *A Survey of Persian Art. From the Prehistoric Times to the Present, vol. 17* (1-35), Costa Mesa: Mazda Pub
- Carter, M. L., 2006, «Kanishka's Bactrian Pantheon in the Rabatak Inscription», in A. Panaino & A. Piras (eds.), *Proceedings of the 5th Conference of the Societas Iranologica Europaea Held in Ravenna, 6-n October 2003, vol. 1* (351-359), Milano: Mimesis International
- Chose, M., 2006, "Nana: The Original Goddess on the Lion", *Journal of Inner Asian Art and Archaeology* 1: 97-112
- Cribb, J., 1990, 'Numismatic Evidence for Kushano-Sasanian Chronology', *Studia Iranica* vol. 19: 151-193
- Cribb, J., 1993, "The Heraeus Coins: Their Attribution to the Kushan King Kujula Kadphises, c. A.D. 30-80", in M. Price, A. Brunett & R. Bland (eds.), *Essays in Honour of Robert Carson and Kenneth Jenkins* (107-134, pls. XXIII-XXVII), London: Spink
- Cribb, J., 1997, 'Shiva images on Kushan and Kushano Sasanian Coins', *Silk Road Coins and Culture*: 11-45
- Cribb, J., 1998, "The end of Greek coinage in Bactria and India and its evidence for the Kushan coinage system", in R. Ashton & S. Hunter (eds), *Studies in Greek Numismatics in Memory of Martin Jessop Price* (83-98), London: Spink
- Cribb, J., 1999, "The Early Kushan Kings: New Evidence for Chronology, Evidence from Rabatak Inscription Of Kanishka I", in M. Alram and D.E. Klimburg-Salter (eds.), *Coins, Arts and Chronology: Essays on The Pre-Islamic History of The Indo-Iranian Borderlands* (177-205), Wien: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften
- Cribb, J., 1999/2000, Kanishka I's Buddha Image Coins Revisited, in *Silk Road Art and Archaeology* 6: 151-189
- Dalton, O. M., 1964, *The Treasure of the Oxus*, London: Kessinger Publishing
- De Jong, A., 1997, *Traditions of The Magi, Zoroastrianism in Greek and Latin Literature*, Leiden-NewYork-Köln: Brill
- Duchesne-Guillemin, J., 1966, *Symbols and Values in Zoroastrianism: Their Survival and Renewal*, NewYork: Harper and Row
- Enoki, K, et. Al, 1994, "The Yüeh-chih and Their Migrations", in B. N. Puri and G.F. Etemadi (eds.), *History of Civilization of Central Asia, vol. II: The Development of Sedentary and Nomadic Civilization: 700 B.C. to A.D. 250* (171-189), Paris: UNESCO
- Errington, E., 2002, "Numismatic Evidence for Dating the 'Kaniška Reliquary'", *Silk Road Art and Archaeology* 8: 101-121
- Falk, H., 2014, "KUSHAN DYNASTY iii. Chronology of the Kushans", Encyclopædia Iranica, online edition, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/kushan-03-chronology>
- Falk, H., 2015, *Kushan Histories*, Bremen: Hemen Verlag

- Francfort, H., 1984, "Fouilles d'Aī Khanoum III, Le sanctuaire du temple à niches indentées. 2. Les trouvailles", *Mémoires de la Délégation Archéologique Française en Afghanistan* 27, Paris
- Francfort, H., 2012, 'Ai Khanoum 'Temple with indented niches' and Takht-i Sangin 'Oxus temple' in historical cultural perspective, outline of an hypothesis about the cults', *Parthica* 14 : 109-136
- Frye, R.N, 1984, *The History of Ancient Iran*, München: C. H. Beck
- Frye, R.N, 1988, *The Heritage of Central Asia*, Chicago: Markus Wiener Publishers
- Fussman, G., 1998, "L'inscription de Rabatak et l'origine de l'ère saka", *Journal Asiatique* 288/2: 571-651
- Fussman, G., 2012, "Qu'y a-t-il dans un nom: Imrā au Nouristan", in S. Azarnouche, & C. Redard, (eds.), *Yama/Yīma Variations indo-iraniennes sur la geste mythique (67-83)*, Paris
- Gail, A. J., 1991/92, "OEβO: Bhūteṣa-Śiva as Lord of the Demons in the Kuṣāna Realm", *Silk Road Art and Archaeology* 2: 43-49
- Giuliano, L., 2004, "Studies in Early Śaiva Iconography: The Origin of the *triśūla* and Some Related Problems", *Silk Road Art and Archaeology* 10: 51-96
- Gnoli, G., 1980, *Zoroaster's Time and Homeland: A Study on the Origins of Mazdeism and Related Problems*, Naples: Istituto universitario orientale
- Gnoli, G., 1989, "On Kushan and Avestan Yīma", in L. de Meyer, & E. Haerinck (eds), *Archaeologia Iranica et Orientalis, Miscellanea in honorem Louis vanden Berghe (919-928)*, Gent
- Gnoli, G., 2009, "Some Notes upon the Religious Significance of the Rabatak Inscription", in W. Sundermann, A. Hinze, & F. De Blois (eds.), *Exegisti monumenta Festschrift in Honour of Nicholas Sims-Williams (141-161)*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag
- Göbl, R., 1984, *Systems und Chronologies der Münzprägung der Kusreiches*, Vienna: s.n.
- Grenet, F., 1984, "Notes sur le panthéon iranien des Kouchans", *Studia Iranica* 13: 253-262
- Grenet, F., 1995/96, "Vaiśravaṇa in Sogdiana, About the Origins of Bishamon-ten", *Silk Road Art and Archaeology* 4: 277-297
- Grenet, F., 2000, "Novaia gipoteza o datirovke rel'efov Khalchaiana", *Vestnik Drevnei Istorii* 2000: 130-135
- Grenet, F., 2003, "La geste d'Ardashir fils de Pābag", *Die*
- Grenet, F., 2006/2010, "Iranian Gods in Hindu Garb: The Zoroastrian Pantheon of the Bactrians and Sogdians, Second-Eighth Centuries," *Bulletin of the Asia Institute* 20: 87-99
- Grenet, F., 2012a, "Yīma en Bactriane et en Sogdiane: nouveaux documents", in S. Azarnouche, & C. Redard (eds.), *Yama/Yīma, variations indo-iraniennes sur la geste mythique (83-94)*, Paris: College de France
- Grenet, F., 2012b, "The nomadic element in the Kushan empire (1st - 3rd century AD)", *Journal of Central Eurasian Studies* 3: 1-22
- Grenet, F., 2015a, "Zoroastrianism among the Kushans", in Falk, H. (ed.), *Kushan Histories (203-239)*, Bremen: Hemen Verlag

- Grenet, F., 2015b, "Zoroastrianism in Central Asia", in M. Stausberg, & Y. S. Vevaina (eds.), *The Wiley Blackwell Companion to Zoroastrianism* (129-146), UK: Wiley Blackwell
- Harmatta, J., et. al., 1994, "Religions in the Kushan Empire", in J. Harmatta, (ed.), *History of Civilizations of Central Asia, vol II: The Development of Sedentary and Nomadic Civilization: 700 B.C. to A.D. 250* (313-329), Paris: UNESCO
- Henkelman, W. F.M., 2008, *The Other Gods Who are: Studies in Elamite-Iranian Acculturation Based on the Persepolis Fortification Texts*, Leiden: NINO
- Humbach, H., 1975a 'Vayu Siva und der Spiritus vivans im ostiranischen syncretismus', *Acta Iranica (Monumentum H.S. Nyberg I)* (397-408, pl. XLVII), Teheran and Liège, Leiden: Brill
- Humbach, H., 1975b, "Mithra in the Kušāna Period", in J. Hinnels (ed.), *Mithraic Studies, vol. 1* (135-142), Manchester: Rowman and Littlefield
- Humbach, H., 2002, "Yama/Yima/Jamšēd, King of Paradise of the Iranians", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 26: 68-77
- Klimburg-Salter, D.E., 1999, "From an Art Historical Perspective: Problems of Chronology in the Kušāna Period", in M. Alram, & D.E. Klimburg-Salter (eds.), *Coins, Arts and Chronology: Essays on The Pre-Islamic History of The Indo-Iranian Borderlands* (3-18), Wien: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften
- Lo Muzio, C., 1995/96, "OHpO, A Sovereign God", *Silk Road Art and Chronology* 4: 161-174
- Lo Muzio, C., 2008/2012, "Remarks on the Paintings from the Buddhist Monastery of Fayaz Tepe (Southern Uzbekistan)", *Bulletin of Asia Institute* 22: 189-207
- Mann, R., 2012, *The Rise of Mahāsena, The Transformation of Skanda-Kārttikeya in North India from the Kušāna to Gupta Empires*, Leiden: Brill
- Mukherjee, B.N., 1969, *Nanā on Lion*, Calcutta: The Asiatic Society
- Naveh, J. & Shaked, Sh., 2012, *Aramic Documents from Ancient Bactria, (Forth Century BCE)*, London: Khalili Collections
- Nikitin, A., 1999, "Notes on the Chronology of the Kushano-Sasanian Kingdom" in M. Alram, & D.E. Klimburg-Salter (eds.), *Coins, Arts and Chronology: Essays on The Pre-Islamic History of The Indo-Iranian Borderlands* (259-263), Wien: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften
- Rosenfield, J. M., 1967, *The Dynastic Arts of the Kushans*, Berkeley & Los Angeles: University of California Press
- Shenkar, M., 2014, *Intangible Spirits and Graven Images: The Iconography of Deities in the Pre-Islamic Iranian World*, Leiden, Boston: Brill
- Sims-Williams, N., 1997, "A Bactrian God", *Bulletin of School of Oriental and African Studies* 60: 336-339
- Sims-Williams, N., 1997/1998, "A Bactrian Deed of Manimission", *Silk Road Art and Archaeology* 5: 191-213
- Sims-Williams, N., 2003, "Ancient Afghanistan and its invaders: linguistic evidence from the Bactrian documents and inscriptions", in N. Sims-Williams (ed.), *Indo-Iranian Languages and Peoples, Proceedings of the British Academy* 116 (225-243), Oxford: British Academy

- Sims-Williams, N., 2004/2008, "The Bactrian Inscription of Rabatak: A New Reading", *Bulletin of Asia Institute* 18, (2004 [2008]): 53-68
- Sims-Williams, N., 2010, *Bactrian Personal Names*, Wien: Austrian Academy of Sciences
- Sims-Williams, N., 2017, "The Name of the Kushan Goddess $\Theta\mu\mu\alpha$ ", in E. Morano, , E. Provasi & A. V. Rossi (eds.), *STUDIA PHILOLOGICA IRANICA, GHERARDO GNOLI MEMORIAL VOLUME*, Roma: Scienze e lettere
- Sims-Williams, N. & Cribb, J., 1995/96, "A New Bactrian Inscription of Kanishka The Great", (Sims-Williams: "The Rabatak Inscription, Text and Commentary", pp. 77-96; Cribb: "The Rabatak Inscription, Its Historical Implication and Numismatic Context", *Silk Road Art and Chronology* 4: 97-142
- Sims-Williams, N. and Falk, H., 2014, "KUSHAN DYNASTY ii. Inscriptions of the Kushans", *Encyclopaedia Iranica*, online edition, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/kushan-02-inscriptions>
- Singh, U., 2004, "Cults and Shrines in Early Historical Mathura", *World Archaeology*, vol. 36, no. 3: 378-398
- Skjærvø, P. O., 1983, 'Kirdir's Vision, Translation and Analysis', *Archäologische Mitteilungen aus Iran* 16: 269-306
- Sundermann, W., 1987, "Studien zur kirchengeschichtlichen Literatur der iranischen Manichäer III", *Altorientalische Forschungen* 14: 41- 107, (reprinted in W. Sundermann, , *Manichaica Iranica I, Serie Orientale Roma*, 79 (357-426), Roma)
- Tanabe, K., 1990, "The Kushan representation of ANEMOS/OADO and its relevance to the Central Asian and Far Eastern Wind gods", *Silk Road Art and Archeology* 1: 51-80.
- Tanabe, K., 1991/92, 'OE β O: Another Kushan Wind God', *Silk Road Art and Archaeology* 2: 51-71
- Tanabe, K., 1995, "Earliest Aspect of Kanīška I's Religious Ideology, A Numismatic Approach", in A. Invernizzi (ed.), *In the Land of the Gryphons, Papers on Central Asian Archeology in Antiquity* (203-217), Firenze: Le lettere
- Tanabe, K., 1995/6 'Vishvakarman in Ghandharan Art- Another Anthropomorphic Image of the God Identified', *Silk Road Art and Archaeology* 4: 175-200
- Thomson, R., 1978, *Moses Khorenats'I, History of the Armenians*, Cambridge/ London: Harvard
- Wendtland, A., 2009, "Xurmazda and $\text{Ä}\delta\beta\alpha\gamma$ in Sogdian", in C.Allison, A.Joisten-Pruxchke, & A.Wendtland(eds.),*From Daēna to Dīn. Religion, Kultur und Sprache in der iranischen Welt:Festschrift für Philip Kreyenbroek zum 60.Geburtstag* (111-127), Wiesbaden: Harrasswitz Verlag